

ظرفیت‌ها و آسیب‌های تمدنی در افغانستان معاصر*

□ محمدعلی شریفی *

□ محمدعلی نجیبی **

چکیده

فرهنگ و تمدنی که امروز در سرزمین اسلامی افغانستان وجود دارد حاصل تلاش نخبگان علمی و فکری است که با تلاش و جدیت فراوان برای نسل‌های امروزی به یادگار گذاشته است. این مقاله، با رویکرد تحلیلی و بررسی اسنادی، به واکاوی ابعاد و مولفه‌ها، ظرفیت‌ها و آسیب‌های تمدنی در افغانستان معاصر می‌پردازد.

برای دستیابی به بالندگی تمدن و حفظ میراث باشکوه و نیز تداوم گسترش و شناساندن آن، مشارکت همگانی مردم مسلمان افغانستان و عزم جدی دولت اسلامی برای فراهم کردن بستر مناسب برای تقویت نیروهای کارآمد و تمدن ساز را می‌طلبد.

طبق یافته‌های پژوهش حاضر، قانون‌مداری، عدالت‌خواهی، عقلانیت، دانش‌گستری، تربیت نیروی انسانی، آزادی‌خواهی، وحدت و یکپارچگی مردم افغانستان، آرامان‌گرایی می‌تواند موجب ماندگاری و شکل‌گیری تمدن نوین در افغانستان معاصر باشد.

کلیدواژه‌ها: تمدن اسلامی، آسیب‌ها، ظرفیت‌های فرهنگی، عناصر سازنده، هجرت.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۳/۲۰؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۵/۳۰.

** دانشجوی دکتری تاریخ تمدن اسلامی جامعه المصطفیٰ (العالمیة) (alisharifi84@yahoo.com).

*** فارغ‌التحصیل سطح چهار جامعه المصطفیٰ (العالمیة) (alimnajibi@yahoo.com).

مقدمه

افغانستان با قدمت دیرینه و تاریخ پرفراز و نشیب، حامل تمدن عظیم و مهد دانش و فرهنگ است. سابقه درخشان این خطه علم خیز و دانش پرور که روز گاری آوازه آن تا اقصی نقاط جهان می رسید و فروغ دانش آن بر بسیاری از سرزمین ها پرتو انداخته بود؛ بلخ و هرات و بامیان و غزنی میعادگاه فرهنگ دوستان و ملجأ عالمان بود. حکایت از نبوغ فکری و زمینه ها و استعداد عالی مردمان این مرزوبوم دارد. آنچه به اذعان تاریخ عیان است، وجود استعدادهای درخشان و خمیرمایه های خلق یک تمدن بالنده و شکوهمند در وجود مردمان این سرزمین است. همت والا و اراده پولادین می طلبد تا بار دیگر بر ستیغ قله افتخار ایستاد. با بیداری و هوشمندی، دست در دست هم داد و از فرساییدن نیروهای فراوان و هدردادن سرمایه های ملی دست برداشت تا مسیر کمال را پیموده مجد و عظمت خویش را پیدا نمود. این پژوهش در پی پاسخ این پرسش است که: «ظرفیت ها و آسیب های تمدنی در افغانستان معاصر چیست؟» ظرفیت علمی فرهنگی، طبیعی و اقتصادی آن چه بوده و چگونه می توان با شناخت و بهره مندی صحیح از آنها، و غلبه بر آسیب ها و موانع، گامی در مسیر ارتقا و شگوفایی تمدن اسلامی برداشت.

تعریف تمدن

«تمدن» واژه ای است پر کاربرد در علوم مختلف، دارای بار معنایی فراوان، عربی الاصل اما غریب در زبان عربی، دارای معانی و تعابیر مختلف. برای تمدن تعریف های گوناگونی وجود دارد؛ از جمله:

«تمدن» مجموعه اعمال و آرای است که در هر جامعه، افراد انسانی از بزرگ ترها فرا می گیرند و به نسل جوان تحویل می دهند (رالنیتون، ۱۱۳۸: ۳).

ویل دورانت در تعریف تمدن می گوید: «نظامی است اجتماعی که موجب تسریع دستاوردهای فرهنگی شده و به منظور بهره گیری از اندیشه ها، آداب و رسوم، و هنر دست به

ظرفیت‌ها و آسیب‌های تمدنی در افغانستان معاصر ۳۵

ابداع و خلاقیت می‌زند، نظامی است سیاسی که اخلاق و قانون، آن را نگاه می‌دارد و نظامی است اقتصادی که با تداوم تولید پایدار خواهد ماند» (ویل دورانت، ۱۳۱۶: ۲۵۶).

از نظر ویل دورانت نظم اجتماعی (که در سایه آن خلاقیت و برنامه‌ریزی پدید می‌آید)، نظم سیاسی (یعنی تشکیلات پاسخگو برای رفع نیازهای آدمیان) و نظم اقتصادی (یعنی برنامه‌ریزی و پیش‌بینی در امور اقتصادی) تمدن شناخته شده است.

از نظر فوکوتساو یوکیچی: تمدن دو معنا دارد: ۱ محدود ۲ گسترده

«تمدن در معنای محدود آن، یعنی فقط افزایش دادن آنچه انسان مصرف می‌کند و تجملات زندگی که به ضروریات روزانه اضافه می‌شوند. تمدن به معنای گسترده آن، یعنی نه فقط رفاه در زمینه ضرورت‌های روزانه، بلکه پالایش معرفت [علم] و پرورش فضیلت [اخلاق] به گونه‌ای که زندگی بشری را به مرتبه‌ای بالاتر بکشد (فوکوتساو یوکیچی، ۱۳۷۹: ۱۱۹).

در این تعریف انسان که به طور طبیعی با طبیعت و اشیاء طبیعی علاقه دارد، از طبیعت فاصله می‌گیرد، از سادگی به سمت تجمل و افزودنی‌های ضرورت‌های روزانه زندگی حرکت می‌کند.

در معنای گسترده آن، علاوه بر رفاه در زمینه ضرورت‌های روزانه، پالایش معرفت و پرورش فضیلت که به نحوی زندگی را به مرتبه بالاتر می‌کشد منظور است. بنابراین تمدن هم به دسترسی رفاه مادی و هم اعتلای روح بشری را مد نظر قرار می‌دهد.

دکتر چنگیز پهلوان در مورد تمدن می‌نویسد: «حاصل و نتیجه معرفت‌ها و مهارت‌های است که نسل‌های مختلف در گذر از شرایط بدوی به شرایط طبیعی گرد آورده، حفظ کرده و در زندگی عملی خود به کار بسته است (چنگیز پهلوان، ۱۳۷۸: ۴۹۰/۱). «برایند شناخت ادراکی (تفکر) و عاطفی (هنر) انسان است.» (فضایی، ۱۳۵۶: ۵۳). و «تشکل هماهنگ انسان‌ها در حیات معقول با روابط عادلانه و اشتراک همه افراد و گروه‌های جامعه در پیشبرد اهداف مادی و معنوی در همه ابعاد مثبت.» (جعفری، بی‌تا: ۱۶۱/۵).

تعریف برگزیده: تمدن مجموعه دستاوردها و اندخته‌های مادی و معنوی بشر و معرف هویت یک ملت، جامعه و یا یک کشور است. براساس این تعریف دایره تمدن بسیار گسترده

و شامل جنبه‌های نرم افزاری و سخت افزاری دستاوردهای بشری می‌گردد.

تمدن اسلامی چیست؟

تمدن اسلامی با اساس نگرش توحیدی، تمدنی است ایدئولوژیک با مجموعه‌ای از ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی و مادی جامعه اسلامی که انسان را به سوی کمال معنوی و مادی سوق می‌دهد. به عبارتی: تمدن اسلامی، مجموعه‌ای از همه آداب و رسوم، اعتقادات و باورها، سنن، معارف و علوم اسلامی و ذخایر مشترک مادی و معنوی است که در میان ملت‌های مسلمان وجود دارد. نطقه محوری در تمدن اسلامی حاکمیت دین در عرصه زندگی است. و ساختار و سبک زندگی بر بنیادهای دینی استوار است.

ظرفیت یا عناصر سازنده تمدن

بدون شک تمدن‌های بشری، و از آن میان تمدن اسلامی بر اثر عوامل و عناصری شکل گرفته است؛ عناصری که توانسته است عواطف و ذهنیت‌های انسان‌ها را تحریک و شوق و علاقه آنان را در فراگیری و رشد و گسترش فرهنگ اسلامی بالا برده و انگیزه‌های انسانی را در وجود آنان پرورش دهد. به راستی این عناصر سازنده در تمدن اسلامی چه بوده است؟ آیا برداشت‌های صرفاً مادی و نگاه انحصاری در مظاهر تمدن می‌تواند یک نگاه تام نسبت به تمدن باشد؟ به نظر می‌رسد آنچه در مفهوم تمدن نقش محوری دارد، تلفیقی از معنویت و مادیت است نه تنها امور مادی و نمودهای عینی آن. تمدن‌ها برخواسته از اندیشه‌ها و فرهنگ هاست که خمیر مایه اصلی و جنبه نرم افزاری شکل یابی تمدن محسوب می‌شود. دانشمندان اسلامی عوامل چند مانند: دین، علم و دانش، امنیت، اخلاق، عامل انسانی، جغرافیای مناسب، تشکیلات، صنعت، معماری و... را عناصر سازنده تمدن برشمرده‌اند برخی مانند مالک بن نبی (وی از اعلام و مشاهیر تفکر اسلامی در جهان عرب و از متفکران شاخص عربی در نگرش تمدنی بعد از ابن خلدون محسوب می‌شود.) (بابایی، ۱۳۹۰: ۴۵). «عنصر، خاک، نیروی انسانی و زمان» را از مهم‌ترین عناصر تمدن ساز برشمرده‌اند (مالک بن نبی، بی‌تا) در نگاه

بن نبی، برای حصول تمدن اسلامی، باید مجموعه شروط اخلاقی و مادی حاصل گردد. برای تحصیل تمدن باید انسان عوض گردد و عقلانیت و فرهنگش تغییر یابد تا بتواند تمدنی را طراحی و تأسیس کند. همین طور برای تأسیس تمدن باید زمان شناسی داشت، همان طور که از خاک و طبیعت باید استفاده بهینه کرد، اگر زمان واقتضانات آن به درستی شناخته نگردد فرصت‌های آن به آسانی از دست برود، اصولاً تمدنی هم ایجاد نخواهد شد. سعی ما بر آن است تا نقش این عناصر را با عطف نظر بر کشور افغانستان به بحث گرفته نقاط قوت و ضعف آن در مسیر بازسازی و شگوفایی تمدن اسلامی مورد بررسی قرار گیرد. این مبحث در دو بخش ظرفیت‌ها و آسیب‌ها ترتیب یافته است.

بخش اول: ظرفیت‌ها و فرصت‌های تمدنی در افغانستان

۱. ظرفیت‌های فرهنگی - اجتماعی

افغانستان با تکیه بر میراث عظیم تاریخی و تمدنی و با اعتماد به توانایی‌های نیروی انسانی و داشته‌های طبیعی دارای ظرفیت‌های فراوانی است که پرداختن به همه آن در این نوشتار نمی‌گنجد. بررسی ابعاد آن نیازمند دایرة المعارف‌های است که بتواند معرف توانمندی‌ها و دستاوردهای این ملت باشد. این نوشتار به گوشه‌های از آن در بخش‌های فرهنگی و طبیعی بسنده می‌دارد. آن هم نه به گونه جامع و وافی، بلکه به عنوان آغازی برای یک حرکت عظیم که از سوی فرهیختگان ادامه خواهد یافت. بعد فرهنگی نیز خود حامل ظرفیت‌های فراوانی است که به برخی از موارد آن می‌پردازیم:

۱/۱ فرهنگ اسلامی (دینداری)

فرهنگ اسلامی شامل مجموعه‌ای از باورها، اخلاقیات، آیین‌ها، آداب و رسومی است که زندگی مردمان کشور ما براساس آن شکل گرفته است. نویسنده خارجی در این باره می‌نویسد: «آداب و رسوم و فرهنگ مردم افغانستان منبعث از فرهنگ اسلامی است... اسلام در همه

شئون و جزئیات زندگی مردم نقش دارد هرگونه تحول و دگرگونی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در قالب اسلامی آن امکان پذیر است و هر طرح مغایر آن محکوم به شکست است.» (گرفتار، ۱۳۶۲: ۱۲۱) شاید گفته شود که دین و خدا چه نقشی می‌تواند در تمدن داشته باشد؟ و یا برخی کج‌اندیشان وجود آن را مایه عقب‌ماندگی و رکود تمدن بدانند. (که ریشه این نوع تفکر خود در وابستگی و معذوب شدن در زرق و برق‌های فریبنده تمدن غربی و عدم شناخت تمدن اسلامی نهفته است.) اما اگر به درستی نگاه کنیم تأثیر دین و خدا باوری در ایجاد و رشد یک جامعه تمدنی اسلامی بسیار برجسته و مهم است. تا جایی که اگر خدا و دین را از زندگی بر داریم دیگر چیزی برای بالیدن وجود ندارد. اگر ما یک جامعه متمدن را جامعه‌ای می‌دانیم که دارای اخلاق است، نظم دارد، مهربانی و تعاون در آن موج می‌زند، مردمان آن دارای روحیه ایثار فداکاری، و نوع دوستی اند، عدالت، پاکی و فضیلت‌های انسانی در آن حاکم است چنین جامعه‌ای همان جامعه مورد نظر اسلام است مگر دین و خدا باوری به جز اینها، به چیزهای دیگر انسان را فرا می‌خواند؟ همه صفات خوب انسانی و فضیلت‌ها در سایه ایمان به خدا و اعتقاد به دین الهی شکل می‌گیرد. هر نوع ادعای فضیلت و اخلاق منهای دین شاخه‌ای بی‌ریشه است و اساسی ندارد. قرآن می‌فرماید: من یری العزة فان العزة لله جميعا (فاطر: ۱۰). یا «لله العزة و لرسوله وللمؤمنین». (منافقون: ۸).

«فرهنگ» زیر بنای اصلی تمدن است. فرهنگ‌ها (یعنی عقاید و باورها، سنت‌ها و آداب و رسوم دینی، مذهبی، قومی و منطقه‌ای، ملی) ساخته‌ی افکار و اندیشه‌هاست. معمولاً رفتار انسان‌ها تابع عقاید افکار و اندیشه‌های اوست. آیا هر نوع فکر و اندیشه‌ای لزوماً تمدن ساز است؟ در یک نگاه دقیق می‌بینیم اندیشه‌ها دو نوع می‌تواند باشد:

یک: اندیشه‌ها و افکار مترقی. دو: اندیشه‌های بازدارنده و مخرب.

هرگاه اندیشه باعقل و خرد، عدم تصلب و انحصار، خلاقیت و ابتکار همراه باشد، چنین فکری تمدن ساز است. جامعه را به سوی بهتر شدن و تغییر به پیش می‌برد، و چنین جامعه‌ای هرگز به وضعیت حال و حاضر بسنده نکرده، بلکه به سمت جامعه مطلوب در حرکت است.

ظرفیت‌ها و آسیب‌های تمدنی در افغانستان معاصر □ ۷

همواره تلاش می‌کند دگرگونی‌های اساسی در ابعاد مختلف عقیدتی، فرهنگی، آداب و رسوم و وضعیت اجتماعی پدید آید. و در اصل از فاکتور «من استوی یوماه فهو مغبون» پیروی می‌کند. چنین جامعه‌ای در حال رشد و ترقی خواهد بود. و تمدن‌های بشری نیز در چنین فضای محقق شده است. تاریخ تمدن اسلامی نیز براین امر گواه است.

در دیگر سو، افکار و اندیشه‌های است که اصولاً با هر نوع تغییری مخالف است. به وضعیت حال راضی و قانع و با هر نوع نوآوری و دگرگونی مخالف است. چنین فکر و اندیشه‌ای نه تنها سبب رشد جامعه، بلکه مانع و بازدارنده ترقی و تعالی است. در چنین جامعه‌ای هرگز تمدنی شکل نخواهد گرفت هیچ نوع ابتکار، خلاقیت و نوآوری پدید نخواهد آمد و ما شاهد رشد و پیشرفتی نخواهیم بود. «ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم».

جامعه اسلامی ما در پرتو دین اسلام، در سال (۶۳۷ میلادی) یعنی پنج سال بعد از رحلت پیامبر (P)، عرب‌ها به سمت ایران حمله کردند پس از فتح قادسیه و شکست ساسانیان ایران را فتح و به سمت شرق و مناطق افغانستان حرکت کردند. در سال (۷۰۰ م) به قندهار رسیدند. خلافت عباسی را پذیرفتند و در قرن هفتم تا نهم تمام نواحی افغانستان و پاکستان، جنوب شرقی شوروی سابق و بخشی از شمال شرقی هند به اسلام گرویدند. (موسوی، ۱۳۶۴) دارای صفات ارزنده‌ای است مانند: اخلاص، صداقت، راستی، محبت، صبر برد باری مقاومت، کار و تلاش، عدالت طلبی، آزادی خواهی، علم دوستی و... همین روحیه دینی است که هرگز متجاوزان و بد خواهان و نیز اندیشه‌های الحادی و ضد دینی در آن سر زمین تاب استقرار نیافته با مقابله و مبارزه سر سخنانی این مردم مجبور به شکست شده است. از این رو می‌توان دین مقدس اسلام را که باور ۹۹ در صد مردمان این مرز و بوم را پوشش می‌دهد، به عنوان بالاترین سرمایه و برترین ظرفیت در مسیر اعتلای فرهنگ و تمدن اسلامی به حساب آورد. و چنانچه این فرهنگ غنی اسلامی همراه با اندیشه‌های مترقی همراه باشد و اندیشمندان، در فضای سالم به تعلیم، پرورش و رشد آموزه‌های اسلام و فهم و درک صحیح آن تلاش نمایند و جامعه را از شهد شیرین اسلام ناب سیراب کنند، چنین جامعه‌ای رو به سوی ترقی و تمدن در حرکت است. در غیر آن جامعه را رکود و عقب ماندگی در بند خواهد کشید.

ارمغان فرهنگ اسلامی

باورهای عمیق دینی است که دستاوردهای گرانسنگی را برای ملت ما به ارمغان آورده است و باید آن را ارج نهاد بسیار فراوان است به دو نمونه از آن اشاره می‌شود:

۱/۱/۱ عزتمندی و غیرت

«عزت» و سربلندی و حرکت در مسیر آرمان‌های والای انسانی در سایه آموزه‌های اسلامی پدید می‌آید. انسان مسلمان که در پرتو دین آزادی و غرور و عزت خود را به دست آورده و جز خضوع و کرنش در برابر ذات حق تعالی، دیگر هیچ نوع ذلت و خواری را نمی‌پذیرد، به فرموده علی بن ابی طالب^{علیه السلام}: «لا تکن عبد غیرک قد جعلک الله حراً»، همواره با غیرت و سربلندی به سر می‌برد. در پرتو دین و باورهای دینی است که روحیه مقاومت و دشمن ستیزی در این ملت پدید آمده، بزرگترین ابرقدرت‌های جهان تاب استقامت در برابر اراده مردم را نداشته زبونانه مجبور به عقب نشینی شده‌اند. تاریخ مبارزات این کشور گویای این واقعیت است.

۲/۱/۱ نفی مکاتب الحادی و التقاطی

روحیه دین‌مداری و اسلام‌خواهی ملت همواره سد استواری در برابر نفوذ اندیشه‌ها و تفکرات الحادی و یا التقاطی بوده است. از تلاش‌های غرب‌گرایانه و حرکت‌های اسلام ستیزی امان‌الله گرفته تا تلاش‌های بی‌ثمر جریانهای چپ و گرایش‌های کمونیستی و افکار و عقاید متحجرانه طالبان، هم‌چنان که نفوذ و حاکمیت سیاسی آنان محکوم به شکست شد، افکار و اندیشه‌های آنان نیز با ناکامی رو برو گردید.

۲. توجه و اقبال به سوی علم و دانش

علم و دانش یکی از عناصر مهم تمدن‌هاست. تشویق و تحریص اسلام نسبت به کسب دانش تا آنجاست که مقام عالم را به عرش برد عابد و زاهد را عبد عالم ساخت مرتبه محقق را تا مرتبه شهید بالا برد، بلکه از او بالاتر و (مداد العلماء افضل من دماء الشهداء) را بیان داشت.

مرگ در راه کسب دانش و علم را شهادت محسوب داشت، مسلمانان را در کسب دانش تا چین روانه کرد. ابن بطوطه جهان گرد معروف تا دیوار چین هم رفته بود تا از جزئیات آن خبر دهد (ثقفی نژاد، ۱۳۹۰: ۱۵). اسلام با این نگاه ژرف مسلمانان را به علم آموزی فرا خواند و آن را بر هر مرد و زن مسلمان واجب دانست این در حالی بود که در دوره جاهلیت شغل کتابت و نویسندگی از پست‌ترین شغل‌ها بود و معلمی را ارج نمی‌گذاشتند. اسلام معلمی را کار انبیا دانست و پیامبر خود را معلم می‌دانست. (انی بعثت معلماً) (صفری، ۱۳۸۱: ۲/۲۱۹). به راستی وقتی به تاریخ پر فراز و نشیب تمدن اسلامی نگاه کنیم، اوج عظمت مسلمین آنگاه نمایان است که بر قلّه‌ی رفیع علم و دانش ایستاده و تمدن شکوهمند اسلام بر سایر ملل فروغ و تابش خود را می‌افکنند. نویسنده شهیر کارنامه اسلام می‌نویسد:

تمدن اسلامی که لا اقل از پایان فتوح مسلمین تا ظهور مغول، قلمرو اسلام را از لحاظ نظم و انضباط اخلاقی، برتری سطح زندگی، سعه صدر و اجتناب نسبی از تعصب و توسعه و ترقی علم و ادب طی قرن‌های دراز پیشاهنگ تمام دنیای متمدن و مربی فرهنگ عالم انسانیت قرار داد، بی‌شک یک دوره درخشان از تمدن انسانی است و آنچه فرهنگ و تمدن جهان امروز، بدان مدیون است اگر از دینی که به یونان دارد، بیشتر نباشد کمترینست، با این تفاوت که فرهنگ اسلام هنوز در دنیای حاضر تأثیر معنوی دارد و به جذبه و معنویت آن نقصان راه ندارد (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۲۱).

سهام ما در تمدن شکوهمند اسلامی

تمدن اسلامی که گستره آن شرق و غرب عالم اسلام را در برگرفته از غربی‌ترین نقطه شمال آفریقا تا مرز چین و تا قلب اروپا گسترده بود. سرزمین خراسان قلب طپنده عالم اسلام و مهد دانش و علم بود. تمدن اسلامی با چهره‌های همچون خوارزمی، فارابی، ابوریحان، بوعلی سینا، جامی ناصر خسرو، مولانا جلال الدین بلخی، و صدها دانشمند پر آوازه‌ای این مرز و بوم شناخته شده است. بلخ و هرات و کابل و بست و غزنین مرکز علم و پایگاه فرهنگ و تمدن به شمار می‌رفت. این شکوه گذشته فرزندان این سرزمین را همواره به سوی بالندگی فرا

می‌خواند و این استعداد را در وجود آنان زنده می‌پندارد.

از این رو، همواره روح علم دوستی و عالم پروری در مردمان این سرزمین وجود دارد. و این از ارزنده‌ترین ظرفیت‌های تمدن ساز به حساب می‌آید. با کمال تأسف دست‌های اجانب و دشمنان این ملت نگذاشته تا توانایی‌های نهفته و استعداد‌های بلند فرزندان این خاک در فضای امنیت و آرامش شگوفا گردد و چرخه علم و دانش بر مدار نظم و ضوابط خود به گردش درآید. با این وجود، نگاه اجمالی به وضعیت علم و دانش و مراکز علمی و اقبال زاید الوصف جوانان به سوی فراگیری دانش، فن و هنر، نوید آینده روشن و امید بخشی را می‌دهد

افغانستان و مراکز علمی - فرهنگی

وجود حوزه‌های علمیه و مدارس دینی متعدد در گذشته تاریخی و روزگار حاضر افغانستان نشان دهنده اصالت و عمق این نهاد در تاریخ و فرهنگ این مرز و بوم دارد. هرگاه نقشها و کارکردهای آن را در نظر بگیریم، مانند: پرورش عالمان و اندیشمندان، جایگاه تولید علم، اندیشه و استخراج معارف اسلامی و کانون نشر و گسترش حقایق قرآنی، عقاید و احکام و اخلاق اسلام، صیانت از اصالت معرفت و اندیشه اسلامی و نگرهبانی از شریعت محمدی (ﷺ)، پاسداری از عزت و شکوه مسلمانان و دفاع از هویت و کیان اسلامی، و نشر و گسترش علوم و دانش بشری (ویژه نامه حوزه‌های علمیه افغانستان، گذشته، حال و آینده، نمایندگی جامعة المصطفی العالمیه در افغانستان، معاونت پژوهش، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، چاپ اول، ۱۳۹۰). اهمیت آن دو چندان می‌شود. بی‌گمان حوزه‌های علمیه و دستاوردهای انسانی و علمی آن، بخشی مهمی از هویت امت اسلامی به شمار آمده نقش بزرگی در تمدن اسلامی داشته و دارد. حوزه و مدارس دینی با رویکرد اخلاق مداری و تربیت صحیح انسانها، رسالت عظیم و تحول آفرینی را برعهده دارد. این حوزه هارا می‌توان به دو بخش مورد شناسایی قرار داد:

۱ حوزه‌های علمی شیعه

از نخستین مراکز علمی آموزشی در جوامع اسلامی مساجد، مکتب خانه‌ها، کاروان سراها و

ظرفیت‌ها و آسیب‌های تمدنی در افغانستان معاصر □ ۱۱

منازل شخصی عالمان و دانش دوستان بوده است. در افغانستان نیز این مکان‌ها نقش آموزش و سواد آموزی را برعهده داشته و مکتب خانه قدیمی‌ترین و نخستین پایگاه آموزش و پرورش بوده است (آیتی، ۱۳۹۰: ۱۶۳). با توجه به این موضوع که روابط دولت‌ها و حاکمان این کشور نیز در جهت سرکوب و تهدید شیعیان این کشور اعمال گشته زمینه‌ها و فرصت‌های فعالیت علمی و تأسیس مراکز علمی را با دشواری مواجه ساخته است. می‌توان تاریخ نخستین حوزه‌های علمیه در دوران معاصر افغانستان را به سال‌های قبل از ۵۸ برگرداند... دورانی که به دهه دموکراسی مشهور گشته است. در این زمان با برکناری داوود خان از صدارت فرصتی پدید آمد و علمای شیعه نیز با بهره‌گیری از این فرصت هم در مناطق مرکزی و هم در شهرهای بزرگ شروع به تعمیر حسینیه‌ها و مساجد و احداث مدرسه نمودند (ویژه نامه حوزه‌های علمیه شیعه در افغانستان، گذشته، حال و آینده، مصاحبه با آیت‌الله محسنی، رئیس شورای اخوت و موسس حوزه علمیه خاتم النبیین کابل، ۳۳). و نخستین حوزه‌های علمی و فعالیت‌های حوزوی از سوی آقای سید سرور واعظ، آقای حجت، آقای محمد امین افشار، آقای محمد طاهر قندهاری، آقای رئیس و شیخ سلطان این‌ها که از تحصیل کرده گان حوزه علمیه نجف و از شاگردان آقای حکیم و آقای خوبی بودند انجام شد (همان). آقای دولت آبادی آغاز فعالیت‌های دینی و فرهنگی شیعیان را پس از مرگ نادر خان (نادرشاه) ذکر می‌کند (دولت آبادی، ۱۳۸۳: ۴۶۶-۴۶۷). آقای آیتی به نقل از محمد اسحاق اخلاقی می‌نویسد: آیت‌الله سید علی حجت مدرسه و تکیه خانه‌ای درست نمود، برای اولین بار، پس از وی آیت‌الله سرور واعظ، آیت‌الله شیخ محمد امین افشار و... و شمار دیگر از علمای کابل از جمله شاگردان مرحوم حجت بودند (آیتی، همان: ۱۶۷).

آقای دولت آبادی، آمار و ارقام مدارس علوم دینی شیعیان را این‌گونه نوشته است:

در مجموع، ۱۵۷ مدرسه دینی بدون مشخصات نام برده شده است. در ولایت ارزگان (دایکندی) ۲۵ مدرسه، در بامیان، ۲۹ مدرسه، در غزنی ۳۱ مدرسه، غور، ۱۷، میدان و پروان ۳۸ و سمت شمال ۲۲ مدرسه. در این لیست مدارس شهرهای قندهار، هرات، جوزجان، مزار و کابل درج نشده است (همان: ۱۶۸). آقای لعلی حدود ۱۰۰ باب مدرسه علمیه را نام می‌برد (لعلی، ۱۳۷۲: ۳۴۴).

مهم‌ترین مدارس علمیه در شهر کابل

در دهه‌های اخیر با فراهم آمدن فضای مناسب و آزادی نسبی فعالیت‌های علمی و فرهنگی در سراسر کشور و در میان شیعیان رو به گسترش نهاده است. علما و شخصیت‌های دلسوز به ایجاد بناهای مدارس علمیه در شهرهای بزرگ پرداخته‌اند. مهم‌ترین مدارس علمیه در شهر کابل عبارتند از:

مدرسه محمدیه در کابل

مدرسه مدینه العلم در غرب کابل، تاسیس ۱۳۴۵ توسط آیت‌الله تقدسی.
مدرسه جامعة الاسلام در غرب کابل موسس آیت‌الله محقق کابلی، سال تاسیس ۱۳۵۱ ش.

مدرسه علمیه و دانشگاه خاتم النبیین کابل

حوزه عظیم خاتم النبیین که از مفاخر و مراکز کم نظیر کشور ماست، در سال ۱۳۸۲ و با مدیریت و ابتکار آیت‌الله محسنی تأسیس شد. در درون این مدرسه، مدرسه ام المومنین خدیجه کبری (س) قرار دارد که خواهران طلبه مشغول آموزش علوم دینی در سطوح عالی می‌باشند. (سایت اطلاع رسانی خاتم النبیین www.mohsini.org.ir). این مدرسه که در نوع خود بی‌نظیر و ابتکاری است در زمینی به مساحت چهار هزار متر مربع مجهز به کتابخانه‌ای با ظرفیت سیصد هزار جلد کتاب، سالن اجتماعات به گنجایش سی هزار نفر، مرکز تحقیقات، دارای ۱۶ باب منزل مسکونی برای اساتید، خوابگاه، زمین ورزشی و دکان‌های اطراف برای تامین بخشی از هزینه‌های مدرسه می‌باشد. دانشگاه خاتم النبیین از دیگر بخش‌های است که این مجموعه در بردارد که خود دارای چند شعبه در دیگر شهر هاست.

مدارس علمیه در دیگر شهرها

مدرسه سلطانیه در شهر مزار شریف، تاسیس ۱۳۴۳ ش.
مدرسه صادقیه در شهر هرات، در سال ۱۳۴۵ تاسیس شد.
مدرسه جعفریه در هرات تاسیس ۱۳۴۹

۲. حوزه‌های علمی اهل سنت

اهل سنت سابقاً دارای چند مدرسه معروف و بزرگ بودند که محصلین علوم دینی از سراسر افغانستان برای تحصیل در آن گردهم می‌آمدند. این مدارس به دو نوع دولتی و غیر دولتی تقسیم می‌شود:

الف مدارس علمیه وابسته به دولت عبارتند از:

۱. مدرسه شاهی کابل

این مدرسه از با سابقه‌ترین مدارس اهل سنت است که در زمان امیر عبدالرحمان تاسیس شده است. دولت آبادی می‌نویسد:

مدرسه شاهی کابل یگانه مدرسه دینی و رسمی اهل سنت در آن دوره بوده است، درحالی‌که قبل از قدرت‌گیری امیر عبدالرحمان خان هنوز مدارس در گوشه و کنار افغانستان رونق داشت. گرچه به سبب عدم منابع و امکانات، وجود این مدارس به‌طور مشخص قابل‌شناسایی نیست، از مطالب پراکنده و اظهارات ملاً فیض محمد کاتب تا حدودی روشن می‌شود که مدارس فعال بوده است. سال تأسیس این مدرسه معلوم نیست، اما خود مسجد چوب‌فروشی در سال ۱۳۰۰ ه. ق تأسیس شده است. و از روی آن می‌توان حدس زد که مدرسه بین سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۰ ه. ق به وجود آمده باشد، چرا که عزل مدرسین آن در سال ۱۳۱۰ ه. ق صورت گرفته است (دولت آبادی، همان: ۵۶۴).

۲ دارالعلوم العربیه کابل

دارالعلوم العربیه در زمان امان‌الله خان تاسیس شد نویسنده کتاب شناسنامه افغانستان به نقل از راهنمای افغانستان می‌نویسد:

تأسیس دارالعلوم‌های عربی از سی سال به این طرف یکی بعد دیگری صورت گرفت و طوری‌که از اسم آن برمی‌آید تنها مخصوص علوم و ادبیات عربی نبوده، بلکه علاوه بر آن علوم معقول و منقول هردو را دربر می‌گرفته و اساس طلبه‌های بعضی از ممالک اسلامی را که تازه به عصریت قدم می‌زنند، تعقیب می‌نماید. چنانچه از یک طرف فقه، حدیث، تفسیر، کلام و اصول و از

طرف دیگر صرف و نحو، بلاغت، منطق، حکمت نظری، جغرافیه و تاریخ و ریاضیات تدریس می‌شود. این دارالعلومها عموماً دارای دو دوره می‌باشند، مگر دارالعلوم مرکزی دارای سه شعبه یا دوره است که عبارت‌اند از دوره ابتدائیه و متوسطه در مرکز ولایات و دوره عالییه تنها در مرکز. در صورتی که طلاب از فارغ التحصیلان ابتدائیه گرفته شوند، شش سال دوام می‌کند. این نوع دارالعلوم در کابل و ولایات به تعداد پنج می‌باشد ... (همان: ۵۶۶)

۳. مدرسه علوم شرعیه

این مدارس در سال ۱۳۲۳ ش تاسیس گردید و روش آموزشی و منابع تعلیمی جدیدتری را در برداشت.

۴. مدرسه فخرالمدارس هرات

ب. مدارس علمیه غیر دولتی

این مدارس در مساجد، قصبات و قریه جات برگزار می‌گردید و برای ادامه دروس دینی دانشجویان بیشتر به مدارس خارج از کشور مانند هند (قدیم) و عربستان و مصر سفر می‌نمودند. امروزه تعداد مدارس دینی در سراسر افغانستان به بیش از هفت هزار می‌رسد که تنها حدود سه هزار آن تحت نظارت نه چندان جدی دولت قرار دارد.

۳. مراکز دانشگاهی

افغانستان دارای مراکز علمی و دانشگاهی متعددی است که از آن میان دانشگاه طب کابل (تاسیس ۱۳۱۱ ش) و پلی تخنیک (تاسیس ۱۳۴۲) از قدمت بیشتری برخوردار است. به جز این دانشگاه که دارای بخش‌ها و رشته‌های مختلفی است، در سایر شهرها نیز دانشگاه‌های بزرگی قرار دارد. به گزارش رسمی سازمان احصائیوی کشور تعداد مؤسسات و مراکز تحصیلات عالی خصوصی و دولتی به ۱۵۷ عدد می‌رسد:

تعداد پوهنتون‌ها و مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی و دولتی در سال ۱۳۹۵ به ۱۵۷ باب رسیده که ۱۲۱ آن خصوصی و ۳۶ آن دولتی می‌باشد که ۱۲ مؤسسه تحصیلات عالی خصوصی نسبت به سال ۱۳۹۴ افزایش نموده است. استادان پوهنتون‌های دولتی و

ظرفیت‌ها و آسیب‌های تمدنی در افغانستان معاصر □ ۱۵

خصوصی در سال ۱۳۹۵ به ۱۴۶۶۱ نفر رسیده که از آن جمله ۱۷۳۲ نفر زن و ۱۲۹۲۹ نفر مرد می‌باشد و ۲۰۸ فیصد نسبت به مجموع استادان سال ۱۳۹۴ افزایش را نشان می‌دهد» (سالنامه احصائیوی/ احصائیوی کالنی ۱۳۹۵)

هم چنین در این گزارش آمده است:

ارقام تحصیلات عالی کشور بیانگر آنست که در سال ۱۳۹۵ مجموع محصلان پوهنتون‌های دولتی و موسسات تحصیلات عالی خصوصی بالغ بر ۳۴۱۲۷۳ نفر می‌گردد که به تناسب سال قبل افزایش ۱۳/۹ فیصد را نشان می‌دهد. از آن جمله ۲۶۳۶۷۵ تن آنرا محصلین ذکور و ۷۷۵۹۸ تن آنرا محصلین اناث تشکیل می‌دهد.

براساس آمار رسمی سازمان احصائیوی کشور

۱	عنوان	سال ۸۱	۹۵
۲	تعداد پوهنتون‌های دولتی	۱۹	۳۶
۳	پوهنخی‌ها (دانشکده‌ها)	۹۲	۲۳۴
۴	تعداد محصلان ذکور		۱۴۱۳۰۳
۵	تعداد محصلان اناث		۴۱۰۴۱
۶	تعداد اساتید پوهنتون	۱۴۴۹	۴۱۰۴۱
۷	ذکور		۴۷۰۰
۸	اناث		۷۷۴

۴. کتابخانه‌ها

آمارها حکایت از رشد فزاینده کتب و مواد آموزشی در مراکز علمی کشور است. براساس آمار رسمی سال ۱۳۸۷-۹۵ شمسی آمار ذیل اعلام گردیده است:

تعداد کتابخانه‌های عمومی دولتی ۸۲ عدد

تعداد کتب کتابخانه‌های عمومی دولتی ۳۰۱۱۷۵ جلد.

نشرات رادیویی دولتی ۹،۴۵۰

نشرات رادیوهای خصوصی ۲۵۹۰

نشرات تلویزیون‌ها: دولتی ۲۰/۳۷۱. خصوصی ۱۳۷۰.

البته این آمار نشان دهنده آمار دقیق و کامل کتب و کتابخانه‌های موجود نبوده بلکه تعداد زیادی از کتابخانه‌های خصوصی و شخصی وجود دارد که به ثبت رسمی نرسیده است. تنها کتابخانه حوزه علمیه خاتم النبیین کابل دارای بیش از ۳۰۰۰۰۰ جلد کتاب می‌باشد (مهدوی زاده، ۱۳۹۴: ۹۳).

۵. نخبگان علمی

یکی از مهم‌ترین و ارزنده‌ترین سرمایه‌های کشور وجود نیروهای توانمند فکری - فرهنگی است که در حوزه‌های مختلف علوم بویژه معارف دینی وجود دارند. اگر به درستی از این نیروهای فرهنگی استفاده شود، جامعه ما به سرعت به سمت رشد و تمدن بالنده اسلامی سوق خواهد یافت.

سید جمال‌الدین افغانی، محمود طرزی، غلام محمد غبار، محمد صدیق فرهنگ، حبیبی، ملا فیض محمد کاتب هزاره، ملا محمد افضل ارزگانی، علامه حیدرقلی خان سردار کابلی (۱۲۹۳-۱۳۵۷ق)، سید محمد ابراهیم علمشاهی، پوهاند سید علی اکبر شهرستانی، محمد اسماعیل مبلغ، دکتر صادق علی یاری (مترجم)، آیت‌الله سید سرور واعظ بهسودی، آیت‌الله محسنی، عبدالکریم میاق (داستان و رمان نویس)، دکتر امیر شاه‌حسن یار، نورعلی هوا باز (خلبان)، علامه محمدعلی مدرس افغانی، میر محمد حسن ریاضی (هدی)، محمدسرور مولایی و صدها دانشمند، نویسنده، شاعر هنرمند، مهندس و معمار و... (آریانفر، ۱۳۸۷).

۳. داشتن نیروی جوان

جوانان سرمایه‌های ملی هر کشور محسوب می‌شود. نیروی جوان است که چرخ‌های اقتصادی، علمی و اجتماعی را به حرکت در می‌آورد. در کنار سرمایه‌های طبیعی و ثروت‌های

ملی، نیروی انسانی از مهم‌ترین سرمایه‌های هر کشور محسوب می‌گردد. در اسلام اهمیت زیادی نسبت به جوانان داده شده است. پیامبر گرامی اسلام فرمودند: «اوسعوا للشباب فی المجلس وافهموا هم الحدیث فانهم الخلف واهل الحدیث». برای جوانان در مجلس جا باز کنید، امور نو و جدید را به آنان تفهیم کنید چرا که این گروه جایگزین شما و در گیر مسایل جدید خواهد شد (دیلمی، بی‌تا: ۹۸/۱). در کلام زیبای از امام علی (ع) که در سفارشی به یکی از کارگزارانش می‌فرماید آمده است: «هرگاه کاری برایت پیش آمد و نیاز به مشورت پیدا نمودی، در آغاز آن را با جوانان در میان بگذار، زیرا آنها فهیم تر و با فراست تر اند. سپس آن را در معرض نظر سال خوردگان و پیران قرار ده تا ارزیابی کنند. چه اینکه تجربه ایشان بیشتر است». (ابن ابی‌الحدید، حکمت ۵۶۶). امروزه کشور ما با داشتن بیش از ۶۰٪ نفوس بین ۱۵-۴۵ سال، از جمله کشورهای جوان محسوب می‌گردد.

۴. روحیه کار، تلاش و سخت کوشی

جوانان و مردم افغانستان با الهام از رهنمودهای دینی، به کار و تلاش اهمیت زیادی قایل اند تا جایی که بیکاری در عرف اجتماعی بدترین ننگ برای یک مرد پنداشته می‌شود. شرایط اقلیمی و زندگی دشوار اجتماعی، مانند: فقر، محرومیت، جنگ و هجرت مردمان این سر زمین را با روحیه سخت کوشی و کار و تحمل مشقت‌ها عادت داده است. این روحیه علاوه بر استقامت آنان در برابر هر نوع سختی‌ها، از آنان انسان‌های پر تلاش، صبور و مقاوم بار آورده است. این امر خود می‌تواند از سوی دولت مردان به عنوان یک ظرفیت مطلوب جهت رشد و شکوفایی کشور و توسعه علم و دانش و تمدن مورد اهتمام واقع شود.

۵. هجرت و فرصت‌های آن

در تاریخ تمدن اسلامی یکی از عوامل مؤثر در پویایی و رشد تمدن اسلامی، هجرت است. تمدن اسلام از هجرتی آغاز شد که پیامبر (ص) از مکه به مدینه (سال ۱-۱۱ ق) انجام داد «نقطه آغاز تمدن اسلامی از مدینه منوره (سال ۱-۱۱ ق) شروع و در عصر فتوحات (۱۱-۱۳ ق) و ادوار میانی دوره

اموی (۴۱-۱۳۲ق) و ابتدای عصر عباسیان (۱۳۲-۱۴۸ق) ادامه می‌یابد. و اوج آن در دوره دوم عباسی (۱۴۸-۲۱۸ق) شکل می‌گیرد. و سرآغاز اضمحلال و افول آن از این عصر آغاز و به سال (۶۵۶ق) «سال حمله مغول» ختم می‌شود (حان احمدی، ۱۳۹۲: ۸) و این امر خود سر آغاز یک تغییر و تحول اساسی در زندگی و سر نوشت مسلمانان را به همراه داشت. دانش‌های بشری در سایه هجرت‌ها شکل گرفته است. دانشمندان برای کسب دانش و توسعه آن، راه‌های دور و دشواری را طی نمودند تا بدان دست یابند و آن را در سر زمین‌های دیگر گسترش دهند. از این رو، دوران مهاجرت علاوه بر همه سختی‌ها و نا ملائمت‌ها، از زمینه‌ها و فرصت‌های مهمی است که مردمان کشور ما با استفاده از آن، موجبات دگر گونی‌های علمی، فرهنگی و اجتماعی را به همراه داشته باشند. امروزه بدون شک بر اثر مهاجرت، بسیاری از نخبگان، اندیشمندان و جوانان مستعد و با ارزش در کشورهای مختلف به سر می‌برند که در فضای مساعد می‌توانند به عنوان برترین سر مایه‌های تمدنی برای کشور محسوب گردند.

۶. خود باوری و اعتماد به نفس

از دیگر ظرفیت‌های بسیار ارزنده که می‌توان از آن در جهت بالندگی تمدن اسلامی نام برد عناصری مانند: خود باوری است. در سایه این نیرو است که می‌توان به موفقیت‌های بزرگی دست یافت. با اعتماد بر توانمندی‌های خود می‌توان به دستاوردهای ارزشمندی دست یافت. ملتی که «تکیه بر پای خودنه عصای دیگران» داشته باشد، با همت و اشتیاق خدمت به ملت خویش می‌تواند پیروزی‌های شیرینی را هر چند با سختی و مرارت به دست آورد. اما احساس ضعف و عدم توانایی همواره ویرانگر است. و روح خلاقیت، ابتکار و پیشرفت را از انسان می‌گیرد. جوانان کشور ما ثابت نموده‌اند که با هوش بالا و استعداد سرشارشان هر گاه خواسته‌اند قله‌های بلندی را در عرصه‌های مختلف علمی، هنری، نظامی، ورزشی، و... به دست آورده‌اند. تنها نگاه به اسامی دانشمندان نام آور کشور مانند ابوریحان‌ها، ابن سیناها، بلخی‌ها سید جمال و شعرا و منجمان و معماران و خطاطان و هنر مندان ما را به شگفتی و تحسین وا می‌دارد.

۷. آزادی اندیشه و بیان زمینه ساز پیشرفت

وجود فضای باز سیاسی در زمان حاضر شرایط مساعد و مناسبی را برای فعالیت‌های علمی و فرهنگی پدید آورده است. هرچند چنین فضای در شرایط نوپایی جامعه رو به رشد ما کم‌تر آن بهره‌های لازم را در بر خواهد داشت، بلکه لازمه آن رشد متوازن علوم، دانش و بینش مترقی در میان عموم افراد جامعه و ارتقاء سطح آگاهی عمومی است تا از آن کمال بهره برداری در جهت ترقی و تعالی فرهنگی صورت گیرد، لکن به همین میزان که جامعه از فضای بسته و اختناق‌آمیز گذشته‌های یافته و در پیچه‌های به سوی آزادی باز گردیده است، می‌توان آن را یک گام بسیار ارزنده محسوب داشت. زیرا تمدن‌ها و پیشرفت‌ها همواره در سایه آزادی‌های مدنی و شرایط مناسب اجتماعی به دور از تصلب و تعصب، شکل گرفته است. از برترین نمودهای شرایط موجود به موارد ارزنده زیر می‌توان اشاره کرد:

الف) آزادی بیان

فضای موجود که به جرئت می‌توان آن را در تاریخ این کشور بی‌سابقه دانست، این فرصت را برای همگان فراهم داشته تا به ابراز عقاید، نظریات، انتقادات و ابداعات و ابتکارات خویش دست یازیده در عرصه اجتماعی عرض اندام نماید.

ب) برپایی آیین‌های مشترک دینی و مذهبی

افغانستان با داشتن فرهنگ‌های مختلف قومی، و مذاهب گوناگون از تنوع و کثرت عقاید برخوردار است. پرداختن پیروان هر مسلک و مشرب به آیین‌های دینی و مذهبی خود که در پرتو قوانین رسمی کشور فراهم آمده است، (رسمیت یافتن مذهب جعفری، تساوی حقوق شهروندی، آزادی‌های مدنی که در قانون اساسی کشور انعکاس یافته، از آن جمله است). خود توفیق بزرگی است در راه همگرایی و جامعه تمدنی.

ج) عدم وجود تنش‌های حاد مذهبی

علی‌رغم تنش‌های زیاد و درگیری‌های گذشته، وجود یک فضای مسالمت‌آمیز و قرار گرفتن

پیروان مذاهب مختلف در کنار هم خود مایه تحسین و اعجاب است. این امر نشان دهنده آن است که اگر دخالت‌ها و اغراض دشمنان ملت و مردم، برداشته شود، و سر نوشت مردم به خود آنان واگذار شود، مردمان این سرزمین زندگی آرام و بی‌تعصبی را باهم تجربه خواهند نمود. وجود گروه‌های افراطی و تنش‌زا محصول وارداتی کشورهای خارجی و توطئه‌های کشورهای همسایه‌ی دخیل در امور این کشور است. نه زاییده عدم همگرایی مردمان آن.

د) وجود طریقه‌های تصوف در کشور

وجود مشرب‌های عرفانی و تصوف مانند طریقه نقشبندیه، قادریه و چشتیه که جمعیت زیادی از حنفیان کشور بدان وابسته‌اند و اشتراکات زیادی با تشیع از جمله پیوند با اهل بیت^ع دارند و ذاتاً دارای روحیه تساهل و تسالم هستند، خود زمینه‌ای مناسبی در ایجاد یک جامعه متساهل و آرام است. (سعادت، ۱۳۸۶: ۵۰/۱). وجود این‌گونه از تفکرات (صرف نظر از کاستی‌های آن) خود می‌تواند در مسیر همگرایی ایجاد آرامش و صلح، رشد و بالندگی فرهنگی و تمدنی کشور مفید واقع شود.

۷. جغرافیا و منابع غنی طبیعی

۸. وضعیت آب و خاک مساعد

۹. توریسم و جاذبه‌های توریستی

و موارد دیگر که به جهت اطاله از بیان آن صرف نظر می‌شود.

بخش دوم: آسیب‌ها، چالش‌ها و موانع رشد تمدنی در افغانستان

مفهوم آسیب

«آسیب» که عمدتاً در علوم اجتماعی کاربرد دارد به عوامل درونی در فرد یا جامعه اطلاق می‌شود که باعث اختلال در کارهای می‌گردد. در واقع آسیب مسئله‌ای درونی است که از درون تمدن‌ها ریشه گرفته و مرتبط با شیوه رفتار مردمان است. آسیب در مقابل آن چالش است که به مشکلاتی بزرگی گفته می‌شود که از بیرون در مسیر حرکت یک جریان ایجاد می‌شود. ممکن است چالش از سوی هردو عامل درونی و بیرونی ایجاد گردد اما غالباً

چالش‌ها از بیرون تحمیل می‌شوند و مانع و بازدارنده حرکت و جریان اصلی می‌شود (طوقانی، پایگاه تخصصی معارف اهل‌بیت، تاریخ نشر، ۹۲/۱/۱۴). با این تعریف اکنون باید دانست چه آسیب‌ها و موانعی بر سر راه تمدن‌سازی در کشور ما قرار دارد و آن را تهدید می‌دارد؟

۱. آسیب‌های فراروی تمدن‌سازی در افغانستان

با تاسف باید اذعان نمود که افغانستان علاوه بر ظرفیت‌های موجود در جهت حرکت به سمت تمدن و پیشرفت، با آسیب‌های فراوانی روبرو است که درخت تمدن اسلامی را با تهدید مواجه نموده است و تا رفع این آسیب‌ها نمی‌توان انتظار رشد و بالندگی این درخت تمدن را در این سرزمین شاهد بود. به موارد از آن در ذیل اشاره می‌شود:

۱-۱. عدم امنیت پایدار

رکن اصلی ایجاد و شگوفایی پیشرفت و تمدن، امنیت است. در سایه امنیت است که استعدادها به کار می‌افتد، نور دانش و علم روشن و چرخ اقتصاد و تولید به گردش در می‌آید. اگر سراسر زندگی را ترس و نا امنی و وحشت و انتحار فرا گیرد، کی زمان فکر کردن و گاه‌اندیشیدن است. اگر شرایط زیست ما مصداق این شعر (که ظاهراً در مورد ویا منتسب به شیخ طوسی است) باشد که «به گرداگرد خود چندان که بینم - بلا انگشتی و من نگینم» آیا مجالی برای فکر و دانش و تمدن باقی می‌ماند. به گفته مولوی: کی توان حق گفت جز زیر لحاف - با تو ای خشم آور آتش سجاف. این نعمت و غنیمت گران سنگ، سال هاست که رخت از سر زمین ما بر بسته و گویا با آن دیار قهر کرده سر آشتی ندارد. کی شود که مردمان پریشان این دیار مرغ خوش اقبال آن را بر سر خویش ببینند زیر شاهپر آرام و گرم آن نفسی راحت بکشند. خدا می‌داند! اکنون که جولانگه اهریمنان و معرکه دژخیمان گشته است.

۱-۲. جهل و نادانی

کشور ما بر اثر بی‌لیاقتی‌ها، خیانت‌ها، خوش‌گذرانی‌های حاکمان و نیز اغراض شوم بد

خواهان و متجاوزان زندگی را با جنگ و نا امنی تجربه نموده، در اصل جنگ در این خاک خود نوعی زندگی گشته است. صرف نظر از این که برخی در پناه جنگ زندگی می‌کنند. و حیات آنان به جنگ وابسته است، برای توده‌ای مردم نیز رنج و تباهی، جنگ، آوارگی و بی‌خانمانی خود تبدیل به یک نوع زندگی شده است. میزان سواد و دانش در این کشور بسار پایین و آمار بیسوادان بسی بالا است جامعه افغانستان بر اثر بی‌توجهی حاکمان و نیز گرفتار آمدن در آتش جنگ‌های طولانی، هرگز آن مجال کافی را برای تعلیم و آموزش پیدا ننموده است. از این رو، سطح آموزش و سواد در این کشور پایین است کارشناسان تخمین زده‌اند که بیش از ۷۰٪ شهروندان این کشور بی‌سواد هستند (نک: رحمانی، بی‌تا: ۲۳). اما اقبال به سوی رهایی از دست این اهریمن‌گذار در میان مردم بویژه نسل نوین فراوان است. می‌شود با رهایی از چنگال دیو جهل و نادانی، خانه تعصب‌های کور و افراطی، خصومت‌های مذهبی، قومی و نژادی را ویران نمود و با چراغ دانش آسوده تر همه باهم در کنار هم زندگی کرد.

۳-۱. تعصبات قومی، حزبی و مذهبی

سخن از این زخم ناسور فراوان است. سالهای متمادی تازیانه‌های آن بر اندام ضعیف و ناتوان ملت بی‌رحمانه خورده است. دشمنان این مرز و خاک همواره سعی داشته‌اند با استفاده از این ابزار ویرانگر مردمان را به جان هم انداخته ماهی مراد خویش را صید نمایند. اما با بیداری و هوشیاری می‌شود این نقشه شوم دشمن را نقش بر آب نمود و برادر وار بر اساس سفارش دینی خود در کنار هم، با اخوت و مهربانی زندگی کرد. حذف فیزیکی یک قوم محال، زندگی سراسر کینه و جنگ دشوار و هم‌پذیری و همگرایی و تحمل یکدیگر عاقلانه‌ترین راهکار برای ساکنان این سرزمین است.

۴-۱. عدم شکل‌گیری ملت به مفهوم واقعی آن

باز هم باید از رنج دیرینه سخن گفت، از تبعیض، تعصب، خیانت، جنایت و نابری‌های اجتماعی. این درد دیرین غالب مردمان این دیار است. چنین فضای نا مساعد نگذاشته است تا اتباع این

کشور از «خود فردی به خود ملی» دست یابد. برخی همچنان محدود و محصور در خود فردی است، برخی تا خود قبیله‌ای و قومی فراتر رفته، اما به خود جمعی و ملی نرسیده است. تا چه رسد به خود «جهان وطنی» و «امت واحده اسلامی» که جامعه آرمانی اسلامی است. اما شاید تجربه تاریخی، گذر ایام و نگاه به زندگی مردمان جهان این تفکر را و این اندیشه و بینش رادر میان مردمان کشور ما پدید آورده باشد که می‌توان با خط بطلان کشیدن بر همه انحرافات گذشته، از زندگی متمدنانه‌ی برخی کشورها درس گرفت و تفاوت‌ها و تنوع‌های فرهنگی، نژادی، زبانی و قومی را نه تنها تهدید، بلکه بهترین فرصت پنداشت و از آن بهره برداری مثبت نمود. تنوع مذهبی و وجود مذاهب مانند: حنفی، شافعی، حنبلی، جعفری اسماعیلی خود بیشترین ظرفیت توسعه‌ای و بالندگی را برای این کشور داراست. در کنار آن تنوع زبانی مانند: فارسی، پشتو ترکی و... از دیگر عناصری است که در توسعه و بست دانش و فرهنگ این مرز و بوم می‌توان از آن بهره گرفت. تنوع‌های قومیتی و فرهنگی نیز همانند لباس‌های متنوع می‌تواند محیط زندگی مردمان این سرزمین را جذاب، پر نشاط و خوشایند سازد. آیا پوشیدن لباس یک رنگ برای همه انسان‌ها در یک محیط، جذابیتی دارد؟ آیا چنین زندگی ملال آور و کسل کننده نیست؟!

۲. چالش‌ها و موانع تمدنی در افغانستان

افغانستان به رغم مشکلات و چالش‌های موجود که آن هم ریشه در عوامل بیرونی دارد، با چالش‌ها و موانع بزرگی نیز روبرو است. وجود این موانع خود سد بزرگی است در برابر رشد و پیشرفت این کشور. هرگاه اندیشمندان، دولت مردان و آحاد جامعه با هوشمندی و هوشیاری تمام در برابر آن قرار نگیرند، بی‌تردید دست یابی به تمدن و پیشرفت با دشواری همراه خواهد بود و بلکه ناممکن. به طور فشرده به برخی از این موانع اشاره می‌شود:

۱-۱. موانع و چالش‌های رشد تمدنی در بعد فرهنگی

۲/۱/۱. فرهنگ مهاجم غربی

جامعه اسلامی افغانستان با بیش از ۹۹٪ مسلمان از جمله کشورهای اسلامی است که

سخت نسبت به اسلام و پابندی به آن معتقدند. پایداری و تعصب دینی و دینمداری مردمان آن شهره است. اما بر اثر بحران‌ها و نا ملائمت اجتماعی امروزه هویت اسلامی ما مورد تهدید زیادی قرار دارد. نفوذ و گسترش فرهنگ بیگانه بویژه غرب سبک زندگی اسلامی را با تهدید مواجه نموده است. فرهنگ، اخلاق، آداب و رسوم، اعتقادات باورها همه و همه بر اثر آن در معرض تخریب و نابودی قرار گرفته است. برخی از مهم‌تری موارد آسیب‌زا عبارتند از:

۲/۱/۲. مادی‌نگری در تفکر جامعه

یکی از موارد آسیب‌زا و خطرناک برداشت‌ها و تمایلات مادی و مجذوب فرهنگ دنیا پرستی است. اگر جامعه به سمت مصرف‌گرایی، تجمل‌پرستی، رفاه‌طلبی مفرط، و در یک کلام غرب زدگی حرکت نماید، بدون شک نه تنها زمینه رشد تمدنی اسلامی را فراهم داشته، بلکه موجب افول و سقوط تمدنی خواهد شد. امروزه با فراهم آمدن بازار آزاد و تجارت جهانی، دروازه‌های کشور به سوی اجناس و اقلام متنوع از مرزهای مختلف باز است. عدم توجه، کنترل، و نظارت دولت بر بازار از مهم‌ترین عامل شیوع این وضعیت نا بسامان گردیده است. به همین جهت تنوع اجناس خارجی، ذوق تنوع پسند مردم را به سوی استفاده از آن فرا خوانده و در این میان رقابت، تفاخر، و چشم و هم‌چشمی‌ها نیز به اوج رسیده است. وجود این وضعیت اسف‌بار نه تنها موجبات تجمل‌گرایی و مادی‌پرستی را فراهم داشته، بلکه باعث عدم تعادل و ایجاد تفاوت‌های طبقاتی نیز گردیده است. البته ایت وضعیت را در میان دولت مردان و کسانی که مناسب دولتی در اختیار دارند به گونه مضاعف و با تفاوت بیشتر می‌توان مشاهده نمود.

۲/۱/۳. عدم توجه به عقلانیت دینی

تعقل، تدبر، تفکر و مشتقات آن در سراسر قرآن کریم بسیار تکرار شده و این امر نشان روشنی است بر اعتبار عقلانیت و مقام عقل در اسلام. عقلانیت و خرد ورزی بزرگترین عامل جهت دهنده ایمان و اعتقادات جامعه و تفکیک‌کننده ماهیت دین از انواع تحریف‌ها و انحرافات محسوب می‌شود. سطحی‌نگری و عدم شناخت عمیق معارف دینی از موارد آسیب‌پذیر در

عرصه معرفت دینی است. این امر علاوه بر ساختار اجتماعی تاریخی و نگرش‌های سنتی و واپس‌گرا نسبت به معارف دینی از دیگر عوامل هم چون: عدم وجود نیروهای متخصص و کارشناسان اسلامی، ضعف برنامه‌های آموزشی، عدم نظارت دقیق بر مراکز تعلیمی و مدارس دینی، عدم سازمان یا نهاد رسمی متکفل امور فرهنگی و تبلیغی، کم‌کاری، فقدان مواد آموزشی و کتب، کمبود کتابخانه و مراکز فرهنگی و... متأثر است که سبب پایین بودن سطح آگاهی‌های دینی گردیده، خود زمینه را برای نفوذ افکار انحرافی و افراد نالایق فراهم نموده است.

وظیفه خطیر فرهنگیان و فرهیختگان این مرز و بوم است تا با تبیین معارف صحیح اسلام و شناخت ژرف نسبت به آموزه‌ها و مفاهیم دینی، سعی در گسترش آن داشته باشند. این کار بدون شک نیازمند برنامه‌های کلان و مهم دولت اسلامی است و البته عزم و اراده مردم فهیم و با هوش ما تا ریشه افکار سطحی‌نگری و ظاهر‌گرایی از میان رفته، جامعه ما درک اصیل و عمیق دینی و اسلامی پیدا نمایند.

۳/۱/۱. انحراف و کج‌فهمی در میان نخبگان و روشنفکران

اکنون فضای علمی و اجتماعی کشور سخت آسیب پذیر و شکننده است. اندیشه‌ها و افکار باطل با استفاده از فضای باز رسانه‌ای و سیاسی فرصت مانور دهی را پیدا نموده سعی در تخریب باورها و افکار جوانان و مردم ما دارند. ضعف و ناتوانی دولت، وضعیت جنگی کشور، فقر علمی و اقتصادی، و صدها عامل از این دست، سبب شده است تا توطئه‌گران و جریان‌های انحرافی به ترویج و تبلیغ افکار خویش بپردازند. این امر خود سیاست‌های پیش‌گیرانه و متأثر دولت و مراکز اصیل فرهنگی را می‌طلبد تا با آن برخورد جدی صورت گیرد.

۲-۱. اختلاف افکنی و نفاق در میان مسلمانان

اختلافات قومی، مذهبی و لسانی و... که امروزه در بسیاری از کشورها اسلامی وجود دارد. مهم‌ترین چالش برای تمدن اسلامی به حساب می‌آید تحقق تمدن اسلامی در سایه وحدت به سرعت امکان پذیر است. دشمنان با هوشمندی و با شناخت نقطه ضعف کشورها از این ابزار

اختلاف استفاده نموده هر ملتی را به نحوی درگیر مسایل اختلافی می‌دارند تا باعث ضعف، ناتوانی و پراکندگی نیروهای آن جامعه گشته خود به اهداف استعماری و استثماری خویش دست یابند. آیا سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن، و سیاست‌های فرعون‌پراکندگی نیروهای منسجم جامعه افشا نشده است؟ آیا وقت آن نرسیده تا ملت‌های مسلمان و از آن میان جامعه ما به خود آید و لختی با خود بیندیشد که آیا بسترین بهره را از این اختلافات، چه کسی می‌برد مگر مثل ما همان مثل «عامی و سید و ملا» نگشته است؟! و آیا با وحدت و همدلی بر محور قرآن، سیره پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ نمی‌توان به «حیات طیبه اسلامی» دست یافت.

۲/۲. موانع رشد تمدنی در بعد اقتصادی

توانمندی‌های اقتصادی که سبب ایجاد تمدن اسلامی می‌گردد، خود با موانع چندی روبرو است. بدون برداشتن این موانع رسیدن به نقطه مطلوب حیات تمدنی اسلامی جز روئیایی بیش نخواهد بود. برخی از آن موانع عبارتند از:

۲/۲/۱. مشکلات اقتصادی مانند فقر، وابستگی، و کم بود امکانات

بنابراین باید برای ریشه کن نمودن فقر، عدم وابستگی و غرق شدن در زیر بار دین‌های خارجی، و سرمایه‌گذاری در بعد صنایع و تولیدات داخلی به یک عزم ملی رسید و تلاش وافر به کار بست.

۲/۲/۲. فساد گسترده اداری

از عوامل ضعف، نابودی عدم پیشرفت، عامل فساد است. بویژه در بعد دولتی آن. این امر که هم مبعوض شرع و هم منفور جامعه است، متأسفانه در تمام بخش‌های دولتی و ادارات آن ریشه دوانیده و باعث ذلت و فضاحت کشور گردیده است. مبارزه با ریشه‌های فساد باید در دستور کار یک دولت صالح مقتدر قرار گیرد که امید است کشور ما بدان نایل آید.

۲/۲/۳. عدم زیر ساخت‌های کلان اقتصادی

برنامه سازی، آینده نگری، مدیریت صحیح، والبتة اراده و قصد خدمت به مردم از جمله عناصری است که می‌تواند سرمایه‌های موجود را به سمت ایجاد زیر ساخت‌ها و کارهای زیر بنایی سوق دهد. دستیابی به مظاهر زندگی متمدن اسلامی جز در سایه تعهد و خدمت صادقانه در قالب طرح‌های کلان ملی و اقتصادی میسر نیست.

نتیجه

افغانستان با قدمت دیرینه و سابقه درخشان تمدنی، از ظرفیت‌های ارزشمند و توانمندی‌های ارزنده‌ای برخوردار است که در بخش‌های فرهنگی، طبیعی و انسانی، مورد ارزیابی مختصر قرار گرفت. بدون شک بهره برداری از این ظرفیت‌ها و توجه بایسته نسبت به آن می‌تواند راه دسیایی کشور را به قافله تمدن اسلامی هموار نموده بار دیگر آوازه این دیار را جهانی سازد. هرچند وجود این ظرفیت‌ها بسیار با ارزش و قابل ارجح است، لکن آسیب‌ها و تهدیدهای فراروی آن، می‌تواند تأثیر و کارکرد این ظرفیت‌ها را تقلیل داده و یا در معرض خطر قرار دهد. سعی همگانی و عزم ملی می‌طلبد تا با تمام موانع داخلی و خارجی برخورد شایسته صورت پذیرفته، از وقت کشی و هدر دادن نیروها و ثرمایه‌های ملی خود داری گردد. پیشنهاد می‌گردد دولت مردان این کشور در قدم نخست، ریشه کنی بیسوادی را در اولویت قرار داده در بخش فرهنگی به سازماندهی جدی و دقیق همت گمارد. اشتغال زایی، استفاده از نیروهای متخصص و متعهد داخلی را در دستور کار خود قرار داده با سرمایه‌گذاری‌های اساسی و زیر بنایی و تقویت بخش کشاورزی و صنعت، به جنگ فقر و محرومیت اقدام نماید. به امید آن روز.

کتابنامه

- بابایی، حبیب الله، تمدن و تجدد در اندیشه معاصر عرب، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول بهار ۱۳۹۰.
- پهلوان، چنگیز، فرهنگ شناسی، تهران، پیام امروز، ۱۳۷۸.
- ثقفی نژاد، دکتر سید محمد، فراز و نشیب تمدن اسلامی، انتشارات بهمن برنا، چاپ اول، ۱۳۹۰.
- جان احمدی، فاطمه، تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلامی، دفتر نشر معارف، چاپ شانزدهم، ۱۳۹۲.
- جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۵، دوران، ویل، درآمدی بر تاریخ تمدن، ترجمه احمد بطحایی و خشایار دیهیمی، تهران، سازمان انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۱۶.
- رالنیتون، سیر تمدن، ترجمه پرویز مرزبان، تهران، فرانگلیس، ۱۳۳۷.
- رحمانی، علیجان، علل عقب ماندگی افغانستان و راه‌های بیرون رفت.
- زرین کوب، عبدالحسین، کارنامه اسلام، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۰.
- سایت اطلاع رسانی خاتم النبیین www.mohsini.org.ir
- صفری، نعمت الله، «روند آموزش از صدر اسلام تا پایان دوره امویان»، فصلنامه علمی - تخصصی طلوع، مدرسه امام خمینی، سال اول، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۱، به نقل از نظام الحكومة النبویه المسمى التراتیب الاداریه، ج ۲، .
- فضایی، یوسف، بنیان‌های اجتماعی دین، تهران، چاپار، چاپ اول، ۱۳۵۶.
- فوکوتساو یوکیچی، نظریه تمدن، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
- گرفتزر، جان، سی، افغانستان کلید یک قاره، ترجمه زارع، تهران، گل محمد تخاری، ۱۳۶۲.
- لعلی، علیداد، سیری در هزارجات، احسانی، ۱۳۷۲، قم.
- مالک بن نبی، اسس التقدم عند مفکری الاسلام.

ظرفیت‌ها و آسیب‌های تمدنی در افغانستان معاصر □ ۲۹

مهدوی زاده، عبدالوهاب، نقش شیعیان کابل در تحولات افغانستان، پایان نامه کارشناسی ارشد، مجتمع عالی امام خمینی، ۱۳۶۴، قم.
ویژه نامه حوزه‌های علمیه افغانستان، گذشته، حال و آینده، نمایندگی جامعه المصطفی العالمیه در افغانستان، معاونت پژوهش، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، چاپ اول، ۱۳۹۰.

